

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

سیاسی	Political
-------	-----------

یلنا گوسکووا* - (Yelena Guskova)

برگردان: ا.م. شیری

۲۵ مارچ ۲۰۱۴

فنون بالکانی مدیریت هرج و مرج

اگر چه بسیاری از کارشناسان سیاسی برخی ویژگی های غیرمتناسب با شورشهای خودجوش، مثلاً، آمادگی و مهارت دسته های مسلح، گزارشات غیر واقعی رسانه های غربی و جانبداری اغلب سیاستمداران اروپائی را مورد توجه قرار داده اند، اما حوادث اوکراین ظاهراً طبیعی، غیرقابل پیش بینی به نظر می رسد.

در واقعیت امر، رویدادهای اوکراین را نمی توان خودبه خودی تلقی کرد. تجارب انقلابات رنگی و مخملی نشان می دهند، مدیریت حوادث پیش از وارد شدن به مرحله پیچیده و بغرنج، آسان است. علوم سیاسی حتی اصطلاح «هرج و مرج مدیریت شده» را ابداع کرده است. با این که روش مدیریت چنین حوادثی در سالهای ۱۹۹۰ قرن بیستم و در ابتدای قرن بیست و یکم در بالکان آزموده شد، اما قبل از آن، در جریان تجزیه اتحاد شوروی به کار بسته شده بود.

اقتصاددان امریکائی ویلیام انگال نوشت، که در سالهای ۱۹۹۰ واقعاً روسیه را به همه طبقات جهنم وادار کردند. نسخه همان بود که در امریکای لاتین تجویز شده بود: تخریب اقتصاد، تندرستی و بهداشت و حتی خود دولتمداری. فقط ذخایر طبیعی هدف آنها بود. این یک عملیات برنامه ریزی شده عظیم بود (فن اول). مایکل لدین، تحلیلگر امریکائی از تردیدکنندگان می پرسد: «چه کسی در دوره ریگان تصور می کرد که ما اتحاد شوروی را ساقط می کنیم؟ اما به هر ترتیبی هشت سال سپری شد. ما چه کار کردیم؟ فقط حقوق مخالفان آن را پرداختیم. همین! انقلاب دمکراتیک روی داد و کشور ویران گردید. البته، باید از انقلاب پشتیبانی می کردیم و بدون حمایت از خارج، هیچ انقلابی نمی تواند به وقوع بپیوندد. انقلابات مخملی هم به حساب کمکهای معنوی، سیاسی و مالی ما پیروز شدند (فن دوم).

بدیهی است که سخن از سیاست سلطه طلبانه امریکا هم در عرصه اقتصادی و هم در عرصه سیاسی می رود. به گفته نوآم چامسکی، پرفسور دانشکده فنی ماساچوست، امریکا سعی می کند به چنین به اصطلاح تسلطی دست یابد... ابتداء سخن از سلطه بر به اصطلاح منطقه بزرگ- نیم کره غربی، خاور دور و میانه و پس از تجزیه اتحاد شوروی بر همه جهان در میان بود (فن سوم). اطاعت مطلق لازمه سلطه است. اما همه دولتها با شروط امریکا موافقت نکردند. به همین دلیل، در نیمه دوم قرن بیستم امریکا روشهای زیادی را برای واداشتن کشورها و رهبران سرکش به اطاعت مورد بررسی و مطالعه قرار داد.

مناسب ترین روش، سر به نیست کردن است. در طول ۶۰ سال اخیر، دولت امریکا در ۵۰ کشور کودتای نظامی سازماندهی کرد و در نیمی از آنها (ایران، گواتمالا، ونزوئلا، برزیل، چیلی، پاناما و بعدها در صربستان، اوکراین،

گرجستان) موفق شد. فیلیپ ایچی، افسر سازمان سیا در فاصله سالهای ۱۹۵۷-۱۹۶۸، یادآوری می کند که «سازمان سیا را نه به عنوان مرکز جمع آوری اطلاعات، بلکه به مثابه ابزار مداخله در سیاست داخلی دیگر کشورها تأسیس کردند. برای ساقط کردن نامطلوبها، امریکا از انتخابات در کشورها استفاده می کند و با دامن زدن به تحریکات، شرایط پیروزی احزاب و شخصیت‌های وفادار به امریکا را فراهم می آورد. روش دیگر، عبارت از نفوذ در نهادهای قدرت، دولت، احزاب، تلویزیونها و روزنامه ها، تشکلهای دانشجویی و اتحادیه های کارگری می باشد. می توان نظامیان را به مداخله تحریک کرد. چون آنها در مقابل هرج و مرج همیشه واکنش خشن نشان می دهند، باید به هرج و مرج دامن زد. در سالهای ۹۰، در اثر به کار بستن روش کارشکنی اقتصادی، در بسیاری از کشورها حاکمیت‌های دموکراتیک ساقط شدند» (فن چهارم).

فنون تابع سازی دیگر تدوین و تنظیم شده است. هر دولتی یک نقطه بیمار دارد، که می توان با فشردن روی همان نقطه، آن دولت را به زانو درآورد. از فقر و بیعدالتی، شورشهای خیابانی می زاید و از مناقشات کهنه قومی، قتل و غارت. نخبگان، احزاب، قبایل، منافع کار و کسب، سازمانهای امنیتی و نظامیان را می توان به جان هم انداخت. می توان فضای رعب و وحشت ایجاد کرد، می توان کاری کرد که یک انسان عادی در مواقعی نتواند بفهمد که چه اتفاقی و چرا می افتد.

بحران بالکان نمونه های موفق بسیاری از چنین ففونی را به ما نشان می دهد. روشهای اجبار برای قبول راه های حل پیشنهادی در بالکان خیلی خوب به کار بسته شد. بر اساس تجربه بالکان، می توانیم در باره دو روش جهانشمولی که برای: ۱- متلاشی کردن فدراسیون های چند ملیتی یا چند مذهبی و ۲- تغییر حاکمیتها یا رژیمها به کار بسته می شود، صحبت کنیم. ضمن جمع بندی تجربه کشور سابق یوگسلاوی به جزئیات آنها می پردازیم.

*

شایع ترین روش فعالیت سازمانهای بین المللی و برخی دولتها در قلمرو یوگسلاوی سابق را که به تجزیه کشور منجر گردید، می توان به ترتیب زیر جمع بندی کرد:

- ۱- سوءاستفاده از تضادهای داخلی کشور برای اجرای برنامه های خود؛
- ۲- ایجاد تشکیلات عریض و طویل «نگرانی بین المللی» به بهانه هر گونه مشکل در کشور؛
- ۳- «پردازش» اطلاعاتی افکار عمومی: «ترسیم» نقشه نقض حقوق بشر، افزایش مشکلات انسانی، ارائه تصویر مقصر مشکلات پدید آمده (میلوشوویچ، لوکاشنکو، صدام حسین، قذافی، اسد، احمدی نژاد،... و یانوکوویچ به ترتیب در یوگسلاوی، بلاروس، عراق، لیبیا، سوریه، ایران... و اوکراین)؛
- ۴- ارائه کمکهای انساندوستانه، نفوذ سازمانهای بشردوستانه به کشور؛
- ۵- سوءاستفاده از اصطلاحات دموکراتیک برای توجیه اقدامات خود. استفاده از کلیشه ثابت «پایمال کردن دموکراسی» برای شروع؛
- ۶- برخورد دوگانه به طرفهای درگیر؛
- ۷- فروخواندن هوشیاری. ابتداء بیانییه های خیرخواهانه و سپس، برخوردهای متناقض به آنها (اطلاعیه مبنی بر دفاع از تمامیت جمهوری سوسیالیستی فدراتیو یوگسلاوی، یکپارچگی جمهوری متحد یوگسلاوی، مسئولیت برابر طرفین در مناقشات) و غیره؛
- ۸- تحمیل حضور ناظران برای نظارت بر این یا آن مشکل؛
- ۹- ایجاد یک تشکیلات کامل کاغذبازی، صدور احکام متناقضی که موضوع جنگ را به بن بست بکشاند. در این حالت، از تعاریف و تفاسیر مختلف برای ناگزیر نشان دادن جنگ، به طور گسترده استفاده می شود؛

۱۰- نادیده گرفتن همه توافقنامه ها به عنوان یک شگرد، زمانی که توافقنامه های امضاء شده (مثلاً، قطعنامه ۱۲۴۴ سال ۱۹۹۹) یا توافقنامه های امضاء نشده (تصمیمات کنفرانس سال ۱۹۹۲، موافقت نامه سال ۱۹۹۹ رامبویه) تجزیه قلمرو کشور را تضمین کرده باشد؛

۱۱- استفاده گسترده از تحریکات برای گذار به مرحله بعدی سناریو. روش ایجاد «بهانه ها»ی آزموده شده در بوسنی، صربستان- قتل مردم عادی از راه انفجارات (انفجار در صف خریداران نان در خیابان واسه میسکینا در سارایوو در ماه مه سال ۱۹۹۲، که به دنبال آن تحریمها اعمال گردید؛ انفجارهای سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ در بازار مارکال، که بهانه ای شد برای بمباران مواضع صربستان توسط ناتو؛

۱۲- درست کردن کلیشه بهانه ها، که پس از آنها مداخله در امور داخلی ضروری نشان داده می شود: نقض حقوق بشر، لزوم دفاع حافظان صلح، در نهایت- رفتار غیردمکراتیک رهبری؛

۱۳- استفاده از نیروهای حافظ صلح و سازمانهای حقوق بشری در عرصه های خارج از حوزه مسئولیت آنها: اقدامات تجسسی به نفع ناتو، عکسبرداری های غیرمجاز، هدایت عملیات هوایی ناتو از زمین، تأمین مالی اپوزیسیون؛
۱۴- طراحی و تدوین نظریه «اجبار به برقراری صلح». استفاده از فشارهای اقتصادی، سیاسی، نظامی و دیپلماتیک، اعلام اتمام حجت، تعیین شروط اجرای این روش؛

۱۵- مطرح کردن شرط دو گانه: **آ-** شرط از همان ابتداء غیرقابل قبول، برای مقصر معرفی کردن طرف مقابل به عنوان مانع ادامه روند مذاکرات، همانطور که با پروژه گروه تماس بوسنی و هرزه گوین (سال ۱۹۹۴)، اسناد رامبویه (سال ۱۹۹۹) اتفاق افتاد؛ **ب-** طرح خواستهایی برای فریب طرف مقابل: آنها به طور خودکار، به تناسب رشد حوادث، با مفاهیم و خواسته های جدیدی انباشته شدند (مثلاً، شرایطی برای لغو تحریمها)؛

۱۶- اعمال مجازاتها به منظور واداشتن متهمان و سرکشیهای خاص به تغییر تصمیمات متخذه: اعمال تحریمها، تحریم تسلیحاتی، تنظیم فهرستی از شخصیتهای نامطلوب سیاسی که سفر آنها به امریکا و اتحادیه اروپا ممنوع می شود، بستن حسابهای آنها در بانکهای خارجی و... استفاده از قدرت نظامی ناتو.

ناتو در عین مجازات با بمبارانها، راه حل نظامی مشکل را عملاً ثابت کرده، حق استفاده از زور بدون مجوز سازمان ملل را آزموده، واکنش ساختارهای اروپایی و سایر کشورهای جهان را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. ناتو در به کار بستن زور علیه یکی از طرفهای مناقشه در بالکان، نه تنها تجارب جنگی فراوان اندوخته، نه فقط تسلیحات جدید را مورد آزمایش قرار داده و تسلیحات کهنه را مصرف کرده، حتی ابعاد فعالیت خود را گسترش داده و به «نیروی **استدلال**» و دست افزار امریکا بدل گشته است.

بر اساس تجربه بالکان، می توانیم از سه سناریوی به رسمیت شناختن استقلال بخشهای مختلف فدراسیون [یوگسلاوی] سخن بگوئیم:

۱- اعلام شتابزده روند هر گونه اقدام مراکز غیرقانونی، به همان ترتیبی که در اسلوانی و کرواسی عملی گردید.

۲- تطبیق نقشه «اجبار به برقراری صلح» (نمونه بوسنی و هرزه گوین).

۳- کوزوو یکی از نمونه های دیگر نادیده گرفتن موازین حقوقی بین المللی و به کار بستن مقررات مستقل بدون موافقت دولت کشور در یکی از بخشهای اشغالی فدراسیون [یوگسلاوی] است. ایده «ضرورت محدودسازی حاکمیت ارضی» که می بایست در هر نقطه بحرانی جهان تحت عنوان «**دخالته بشردوستانه**» به اجرا گذاشته شود، در کوزوو از امتحان گذشت. این روش، هیچ معنی دیگری جز «کنترول موقت» بر بخشی از قلمرو کشور مستقل و عدم اجرای قوانین دولت مرکزی در آن ندارد (مثال دیگر: تقسیم عراق به سه بخش شمالی، مرکزی و جنوبی، و اعمال کنترول بر بخشهای شمالی و جنوبی آن بعد از جنگ اول خلیج. مترجم).

چند کلامی در باره فنون مدیریت روند مذاکرات. به منظور تسریع به رسمیت شناختن واحدهای فدراسیون به عنوان کشور مستقل در محدوده مرزهای یوگسلاوی سابق، اگر چه هدف اعلام شده- کمک به حصول توافق- شرافتمندانه به نظر می رسید، سازمانهای بین المللی از ابتداء در فرایند مذاکرات بین طرفین مناقشه، از موضع غیرواقعی و بر اساس معیارهای دوگانه (متهم کردن یک طرف مناقشه) مداخله نمودند. پس از برقراری کنترل بر روند مذاکرات، شیوه مدیریت مذاکرات به کار بسته شد. در روند مذاکرات، شرایط غیربرابر برای طرفین مذاکرات فراهم آوردند و با ارائه نسخه آماده مذاکره و ممانعت از تنظیم و ارائه طرح و برنامه به وسیله طرف مقابل، فن اجبار به قبول تصمیمات و اعلام اولتیماتوم به یک طرف مذاکره را در پیش گرفتند. دایتون (سال ۱۹۹۵) و رامبویه (سال ۱۹۹۹) هر دو بر اساس یک سناریو عملی شدند: منزوی کردن هیأت مذاکره کننده، کسل کردن روند مذاکرات توأم با محدود ساختن مدت زمان آن، «اقتناع» اعضای هیأت نمایندگی، محروم کردن آن از دسترسی به اطلاعات، ارائه اطلاعات محدود و به صورت اکیداً مختصر راجع به اسناد، تنظیم سختگیرانه کل فرایند اجرای توافقنامه.

همانطور که معلوم است، روشهایی مانند دخالت «بشردوستانه» و نظامی در بالکان ثمر دادند. یوگسلاوی از نقشه سیاسی جهان حذف شد، جمهوریهای سابق (صربستان، بوسنی و هرزگوین، مونته نگرو- قره داغ و مقدونیه) غیرمستقل و در وضعیت تحت الحمایگی قرار دارند و آماده اجرای همه اوامر امریکا و ناتو تا سرحد تقسیم قلمرو خود هستند.

پیشنهاد

مترجم مقاله حاضر با توجه به مطالعات، نوشتارها و ترجمه های خود در زمینه شناخت روشها، فنون و متدهای مداخلات «بشردوستانه» و تهاجمات نظامی امپریالیسم جهانی به سرپرستی امریکا، مطالعه و به خاطر سپاری محتوا و مفاد مقاله «فنون بالکانی هرج و مرج»، را نه تنها به همه انقلابیون و ترقیخواهان آزادیخواه، استقلال طلب و میهن دوست، حتی به همه مخالفان و طرفداران «انقلاب سبز» سال ۱۳۸۸، دولتهای نهم، دهم و یازدهم ایران پیشنهاد می کند. باشد که به کمک مطالبی از این دست، هر کسی و یا هر تشکلی جایگاه و موضع خود را در مبارزه بی امان طبقاتی دوره کنونی، در شرایط حمله سراسری فاشیسم سرمایه داری به فرماندهی امپریالیسم امریکا علیه کشورهای مستقل و خلقهای جهان تعیین و روشن سازد.

*- دکتر علوم تاریخ، متخصص تاریخ خلقهای یوگسلاوی،

مدیر مرکز مطالعات بحران معاصر بالکان در دانشکده اسلاویان فرهنگستان علوم روسیه

http://www.noi.md/ru/news_id/36669

۴ فروردین- حمل ۱۳۹۳